

بررسی تأثیرات موسیقی بر انسان با رویکرد فلسفی

فاطمه قدرتی*

سعید رحیمیان**

چکیده:

سؤال از اینکه موسیقی تا چه حد می‌تواند به عنوان عنصری نافذ در حیات معقول و طبیعی بشر منشأ اثر گردد، پاسخ‌های متفاوتی خواهد داشت؛ برخی به کلی آن را عامل انحراف اخلاقی و مانع پیشرفت بشری دانسته و عده‌ای دیگر، آن را هنری ضروری و ضامن بقای فرهنگ و اصالت‌های انسانی شمرده‌اند.

این مقاله به بررسی ارتباط موسیقی و فلسفه و تبیین ضرورت نگرش فلسفی به موسیقی پرداخته است. همچنین در مسیر شناخت ماهیت حقیقی موسیقی به بررسی آرای مختلف در باب منشأ پیدایی موسیقی، ابعاد وجودشناختی و وجود جنبه ملکوتی در آن، راز جذابیت و مکانیزم تأثیر موسیقی بر انسان پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: ماهیت موسیقی، درون ذات نفس، برون ذات نفس، موسیقی قدسی، سماع.

* کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه الزهراء. fatima.arta@yahoo.com

** دانشیار دانشگاه شیراز. sd.rahimian@gmail.com

تاریخ دریافت: ۸۸/۳/۱۲ تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۸/۲۸

طرح مسأله

از دیرباز آرای مختلفی در بین فلاسفه غربی و اسلامی درباره حوزه اثرگذاری موسیقی مطرح بوده است. همچنین در خصوص اینکه موسیقی تا چه حد می‌تواند به عنوان عنصری نافذ در حیات بشر منشأ اثر گردد، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. بنابر یک نظر، موسیقی بماهو موسیقی، دارای نشئه‌ای است که می‌تواند در حیات طبیعی و معقول انسان در هر دو جهت تعالی و انحطاط، اثر شگرفی داشته باشد. در نگاهی دیگر، موسیقی اصلاً در حوزه معقولات وارد نمی‌شود و تنها می‌تواند در حوزه محسوسات و طبیعیات اثراتی - آن هم نه ماندگار - داشته باشد. از طرفی، تجربه تاریخی بهره‌گیری انسان از مارش‌های نظامی و استفاده از نغمات برای انجام کارهای روزانه، شاهد نقش آفرینی موسیقی در حیات طبیعی است. همچنین در مذهب و حیات معقول بشری نیز می‌توان مصادیقی را یافت که موسیقی در آن عنصری پررنگ است. در آیین اسلام هم آموزه‌های متفاوت و ظاهراً متضادی درباره این پدیده به چشم می‌خورد. در یک جا موسیقی بماهو موسیقی تقبیح شده است و در جای دیگر برای بهره‌گیری بیشتر از مضامین دینی به آهنگین و موزون بودن کلام توصیه می‌شود. در این بین نیز عده‌ای از روی عناد به کلی موسیقی را عامل انحراف اخلاقی و پیشرفت بشری دانسته و از دیگر سو گروهی آن را ضامن بقای فرهنگ و اصالت‌های انسانی شمرده‌اند.

ابن‌سینا در *اشارات* یکی از راه‌های مطیع گرداندن نفس اماره نسبت به نفس مطمئنه برای استیلا بر قوای تخیلی و وهمی - علاوه بر عبادت مقرون به تفکر - را آهنگ و موسیقی خوش و جذاب که قوای نفس را جذب کند، دانسته است. این امر موجب می‌شود کلمات مفیدی که با آن آهنگ ادا می‌شوند، در نفس نفوذ کنند. (۱۴۱۳: نمط نهم)

واقعیت این است که طرز تلقی ما از جهانی که با آن در ارتباط هستیم،

نمی‌تواند در موجودیت و قوانین آن تغییر ایجاد کند. در این راستا، شناخت جهت‌گیری و جایگاه واقعی موسیقی در زندگی بشر، منوط به پاسخ به چند سؤال اساسی خواهد بود: موسیقی دارای چه ماهیتی است و ذاتاً از چه قابلیت‌هایی در تأثیر و تأثر در روح و روان آدمی بهره‌مند است؟ حوزه اثرگذاری و قدرت نفوذ موسیقی از دیدگاه فلاسفه و حکمای اسلامی تا کجاست؟ و....

بررسی ماهیت فلسفی موسیقی

ابتدا در پاسخ به اینکه موسیقی چه ارتباطی با فلسفه دارد، می‌توان به پیشینه و طرح نخست این بحث اشاره کرد که به قرن ششم پیش از میلاد برمی‌گردد؛ زمانی که فیثاغورث حکیم هر چیز را در نظام هستی بر مبنای نظریه اعداد ریاضی تبیین کرد و موسیقی و نغمه افلاک را نیز کاملاً مرتبط با نظریه خود دانست. جماعت اخوان الصفا نیز اصول و مبانی تعلیمی و فلسفی خود را براساس مبادی اعداد فیثاغورثی پی‌ریزی کرده‌اند و علم موسیقی را که از نسبت‌های تألیفی اعداد ترکیب یافته است، در زمره علوم ریاضی و فلسفی شمردند.

بعد از فیثاغورث، در عهد افلاطون، سقراط و ارسطو به دلیل رواج موسیقی، حکیمان که در آن دوران سیاست‌گذاران امور فرهنگی، هنری، سیاسی و اجتماعی جامعه بودند، به بحث درباره تأثیرات مختلف الحان و نغمه‌های موسیقی بر افراد مختلف و نقش آن در تربیت، استراحت و... پرداختند. (ایرانی، ۱۳۷۳: ۱۹۵) حتی در رسائل اخوان آمده است که با توجه به اینکه اکثر صنعت‌ها را حکما با اندیشه فلسفی خود ابداع کرده‌اند، نخستین بار این فلاسفه بودند که موسیقی را به گونه علمی و نظری مطرح کردند و آلاتی را طبق قواعد نظری به وجود آوردند و به دیگران تعلیم دادند.

به هر حال، در مورد موسیقی - گذشته از اینکه این علم ابداع و کشف فلاسفه بوده است یا نه - به نظر می‌رسد پیش از تبیین حکم شرعی آن بهتر است دیدگاه

فلسفی و نظری درباره موسیقی بازگو شود تا مکلفان بدانند موضوع با چه خصوصیات فتنه‌انگیز می‌شود. شناساندن موضوع، یک رفتار فیلسوفانه است و بازداشتن و منع، تابعی از آن است و بدون آن، نوعی اغرای به جهل و ارشاد غیرعقلانه خواهد بود.

آنچه از کلام برخی فلاسفه درباره ماهیت موسیقی به دست می‌آید، این است که موسیقی مجموعه‌ای از اصوات است که ترکیب آنها با یکدیگر به صورت لفظ یا کلمه نیست. وقتی این اصوات شنیده می‌شوند، معنای خاصی به عنوان مابه‌ازا برای آن وضع نشده است؛ چراکه موسیقی قابل تجزیه و تحلیل عقلانی نیست و از این طریق - آن گونه که ما معنای الفاظ شنیده شده را می‌فهمیم - دریافت نمی‌شود؛ بلکه دریافت آن از طریق اعصاب صورت می‌گیرد. (آوینی، ۱۳۸۲: ۱۴)

در *رسائل اخوان الصفا* در تعریف واژه غنا (موسیقی) آمده است: «غنا آهنگ‌های هماهنگ شده را گویند و آهنگ همان نغمه‌های پی‌درپی است و نغمه‌ها همان آواهای ردیف شده و متناسب است.» (۱۴۰۵: ۱/ رساله پنجم در موسیقی) آنچه از نگاه اهل لغت درباره واژه «غنا» می‌توان گفت این است که:

۱. غنا از مقوله صدا و آواز است؛

۲. آن هم صدا و آوازی که در حنجره با کیفیت ویژه‌ای همراه است؛

۳. آواز با کیفیت خاصی که روان آدمی را تحت تسخیر خویش درمی‌آورد و به

فرح و یا اندوه می‌کشاند. (ابن‌منظور، بی‌تا: «غ ن و»)

آلت دریافت موسیقی، حس شنوایی است و عناصری که آن را ایجاد می‌کنند، توالی اصوات و نواها در زمان است که موسیقی را در ذهن مخاطب نقش می‌اندازد. بنابراین یک تظاهر عینی، ملموس و پایدار در خارج از ذهن ندارد؛ بلکه در همان لحظه که از ساز برمی‌خیزد نابود می‌شود. (استیس، ۱۳۷۱: ۶۶۱) در *رسائل اخوان* آمده است که در فلاسفه اسلامی، اصوات را عوارضی می‌دانند که به وسیله حرکت و نفوذ در نفس و جوهرها به وجود می‌آیند. (مددپور، ۱۳۷۴: ۵۳) در جایی دیگر آمده

است که اصولاً هر فنی که دست انسان در آفرینش آن دخیل باشد، هیولای آن (ماده اولیه موضوع آن) اجسام طبیعی و مادی و ساخته‌های آن نیز همه دارای صورت‌های جسمانی - و فیزیکی - است؛ البته به جز صنعت موسیقی که هیولای آن، جمله جواهر روحانی و غیرطبیعی یا همان نفوس و جان‌های مستمعین است. البته درباره محتوای موسیقی در جای خود صحبت خواهیم کرد.

در مجموع می‌توان گفت موسیقی نمی‌تواند هیچ‌گونه واقعیت عینی و ملموسی را در خارج از ذهن انسان نمودار کند؛ زیرا آنچه از موسیقی در ذهن منعکس می‌شود، در خارج از ذهن شکلی خاص و عینی ندارد؛ البته توالی اصوات و نواها در زمان، همان لحظه که از ساز برمی‌خیزد، نابود می‌شود. نغمات موسیقی در ذهن، تجسم‌کننده احساساتی خالص، ولی فاقد عینیت هستند؛ درحالی که علم و کسب معرفت حقیقی به هر امری، مستلزم حصول شکل یا صورتی از آن امر در ذهن است؛ البته موسیقی - جز به عنوان نوعی تموج هوا و ارتعاش با فرکانس‌های مختلف در هر لحظه که دیری هم نمی‌پاید - به حیث ترکیبی دارای عینیت فیزیکی نیست؛ اما مانند بسیاری از مفاهیم و موضوعات اعتباری و ذهنی قابل درک است.

۱. آیا موسیقی جنبه ملکوتی دارد؟

برای درک ماهیت موسیقی، دانستن این نکته ضروری است که آیا موسیقی تکوینی و ملکوتی وجود دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، آیا موسیقی این جهانی همان موسیقی قدسی در ملکوت و یا بازتابی از آن است یا نه؟ در پاسخ به این سؤال کلیدی در باب منشأ موسیقی، دو پاسخ و دیدگاه عمده مطرح است:

دیدگاه یکم

فیثاغورثیان معتقد بودند هر چیز در عالم پایین، متأثر از عالم بالاست و نغمه‌های

موسیقی با گردش افلاک و برج‌های دوازده‌گانه ارتباط دارند. حرکت افلاک و سیاره‌ها دارای نظم و حساب ویژه‌ای است و از هماهنگی و هارمونی ویژه‌ای پیروی می‌کند. از این حرکات هماهنگ، اصوات زیبا و دل‌انگیزی تولید می‌شود که فقط انسان‌های خاصی که دارای روح بسیار لطیف و منزّه هستند، می‌توانند آنها را بشنوند. گفته می‌شود نخستین بار هِرْمِس بود که این نغمات آسمانی را شنید و براساس آن، علم و هنر موسیقی را پدید آورد و بعد از او فیثاغورث بود که به تکمیل و تدوین موسیقی پرداخت. آن اصوات زیبای آسمانی به «موسیقی آسمانی» معروف هستند.

در همین راستا درباره پیشینه موسیقی عرفانی گفته می‌شود فیثاغورث حکیم با صفای جوهر نفس و نورانیت قلبش، نغمه‌های حرکات افلاک و کواکب را می‌شنید و اصول موسیقی و نغمه‌های نواها را استخراج کرد و عود و بربط را اختراع نمود. نظریه ابتدایی او در این باب و تکمیل آن در حوزه‌های اسکندرانی در طی قرون، به تدریج تحت تأثیر روح اسلامی موسیقی‌دانان مسلمان در حکم ماده نظریه موسیقی در وجه عرفانی درآمد است. (نیکلسن، ۱۳۶۶: ۱۰۵ و ۱۰۶)

صوفیه نیز با این تصور که از طریق این لحن‌ها به همان وجد و شعفی می‌رسند که از الحان بهشتی می‌رسند، با موسیقی و دف عبادت می‌کنند و به سماع و پایکوبی می‌پردازند.

حکیمان اخوان الصفا نیز چنین دیدگاهی داشتند و از نغمه‌های افلاک و کواکب، به سرور عالم ارواح (بهشت و فردوس برین) رهنمون می‌شدند و نغمه‌های وسایل موسیقی را یادآور عالم قدس می‌دانستند. (۱۴۱۲: بخش ریاضی، ۲۰۷/۱، ۲۰۸ و ۲۲۵) همچنین یعقوب بن اسحاق کندی، از فلاسفه اسلامی، این دیدگاه را پذیرفته و آن را به نظم درآورده است:

نالیه سـرنا و آواز دهـی چیزکی ماند بدان ناقور کل

پس حکیمان گفته‌اند: این لحن‌ها از دوارچرخ بگرفتیم ما
بانگ چرخش‌های چرخ است اینکه خلق می‌سرایندش به طنبور و به خلق

تفکر دینی، نظریه فیثاغورثی را با «عهد الست» و «عالم ذر» پیوند داد. عرفا معتقد بودند پیوستگی تأثیر روحانی موسیقی بر روح، امری ازلی است و هنگام استماع موسیقی، بار دیگر کلام حق را که جملگی ارواح بشر در ازلیت بدان پاسخ دادند، می‌شنوند. چنین دیدگاهی درباره خداشناسی فطری نیز وجود دارد که معمولاً آن را در ضمن تفسیر آیه ۱۷۲ سوره اعراف بیان می‌کنند: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ.»

مولوی نیز در ابیاتی به این مطلب اشاره دارد:

مؤمنان گویند کآثار بهشت نغز گردانید هر آواز زشت
ما همه اجزای آدم بوده‌ایم در بهشت آن لحن‌ها بشنوده‌ایم
گرچه برما ریخت آب گل شکی یادمان آید از آنها اندکی

از جمله ایرادهای این نظریه آن است که نمی‌توان به وسیله آن درباره ماهیت موسیقی قضاوت کرد؛ چراکه می‌دانیم در موسیقی، لهو و لعب نیز در کار بوده است. همچنین در این حالت، نقش دریافت‌های ذوقی انسان‌ها حین نواختن موسیقی قابل انکار نیست. فردی که موسیقی را می‌سازد، آن را متناسب با عواطف و احساسات درونی خود سامان می‌دهد و حال و هوای ترکیب‌کننده آن - که شاید یک انسان اهل حق باشد یا انسان شیطانی - در ترکیب اصوات و نوع موسیقی تأثیر دارد. آیا این امکان وجود دارد که از طریق این ابزار و آلات موسیقی به آن الحان ملکوتی برسیم؛ حتی اگر عواطف و احساسات عالی در ما وجود داشته باشد؟ (آوینی، همان)

همچنین با توجه به اینکه جنبه ملکوتی و ماورای طبیعی در همه نفوس انسانی یکی است، این اختلاف در نغمه‌ها بهترین دلیل بر آن است که این تأثرات، هیجان‌ها و عواطفی که به وسیله موسیقی برانگیخته می‌شود، مربوط به ذات انسان‌ها که در همه مساوی است، نمی‌باشد.

البته در پاسخ می‌توان گفت نظریه مزبور درصد تبیین و توجیه همه انواع موسیقی نیست؛ بلکه به اصل وجودشناختی و ریشه آنتولوژیک آن اشارت دارد و از این جهت، مانند توضیح وجودشناختی پیدایش کلیات در ذهن بشر از راه ارتباط آن با عقل فعال است که منافاتی با پیدایش مفاهیم موهوم و در عین حال، کلی در ذهن ندارد.

دیدگاه دوم

این دیدگاه را می‌توان به نوعی دیدگاه ابن‌عربی دانست. وی معتقد است براساس آنچه از قرآن و نصوص دینی دریافت می‌گردد، همه چیز در این عالم تسبیح‌گوی خداوند متعال است: «وإن من شيء إلا يسبح بحمده» و در حرکاتی موزون و با فواصل و تناسب خاص، با شوق و عشق به سوی مقصدی معلوم طی منازل می‌کنند: «وكلُّ في فلک يسبحون» و بدین‌روی دارای نغمه‌های موزون هستند: «جملگی، ایقاع الاهی و قول ربانی ساز کرده‌اند.» (ابن‌عربی، ۱۹۵۵: ۱۲۹) وی در ابیاتی، تحقق وجود و آفرینش را منوط به سماع کلام حق ذکر می‌کند و می‌گوید:

لولا سماع کلام الله ما برزت اعیاننا وسعت منه علی قدم
(بی‌تا، الف: ۴/ ۸۷)

ابن‌عربی سماع را از منظر مکتب وحدت وجودی خود می‌نگرد و معتقد است هر کس کلام حضرت حق و امر او را بفهمد، به وجد می‌آید و وجود می‌یابد؛ حال آنکه سماع طبیعی (غنا) مرحله نازل روح انسان است که او را محدود می‌کند و چیزی جز استماع صرف نغمه‌های خوش نصیب او نمی‌گرداند. وی معتقد است آنچه

بزرگان، آن را نهی و ترک کرده‌اند، همان غنا و سماع مقید و محدود به نغمه‌ها و الحان طبیعی است و صرف تهییج و بهره‌گیری از احساسات کامجویی نفسانی است. (همان: ۱۲ / ۳۶۸، باب ۱۸۳)

ابن عربی معتقد است سماع طبیعی - که از نظر او، همان غنای لغوی و موسیقی مصطلح و رایج دوران وی است - تنها شکل و قالبی برای خواندن اشعار است و سماع الاهی و روحانی را نیز در استماع قرآن کریم می‌داند؛ چنانکه در رساله روح/قدس به تفصیل در این باره سخن گفته و به مذمت گروهی از متظاهرين به تصوف که با سماع طبیعی به وجد و حرکت می‌آیند، پرداخته است. (۱۳۸۴: ۷۶)

ردپای این نظریه را می‌توان در اشعار بزرگانی چون حکیم و فقیه متبحر، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (م. ۱۳۶۱ ق) دید. ایشان در ابیاتی می‌فرماید:

از زمزمه عشق تو کز است گوشه‌ای که به نغمه چنگ و دف است

یا:

بزن نوایی به یاد ساقی گهی حجازی گهی عراقی

در اینجا ساقی، تعبیری استعاری است و حجازی و عراقی نیز آهنگ روحانی متناسب آن است.

جمع‌بندی سخن اینکه، موسیقی و نغمات موزون از منظر حکمت اسلامی - اعم از فلسفه و عرفان - واجد اصلی هستی‌شناختی هستند که از نظم نشأت یافته از علم و حکمت الاهی برمی‌خیزند و در عین حال، به لحاظ توازی وجودی عالم صغیر و عالم کبیر، مبین علت تأثیر وجودی و کمال‌بخشی آن در روح بشر می‌باشند.

۲. راز جذابیت و لذت‌آور بودن موسیقی

برخی حکما و عرفای گذشته، پیرو اعتقاد خود به وجود موسیقی قدسی در این

جهان، معتقدند جذابیت موسیقی و نظم و فن حاکم بر آن، ناشی از نظم و فن حاکم بر کیهان و از وجود نغمه‌های موسیقی عالم بالاست. بنابراین موسیقی را به دلیل داشتن جنبه رحمانی لذت‌بار می‌دانند؛ زیرا در وادی فلسفه بدیهی است که حالات موجودات معلول - که در سلسله وجود، بعد از علل قرار می‌گیرند - از حالات موجودات اولیه - که علل آنها هستند - حکایت می‌کنند. واضح است که این نظریه نمی‌تواند در مقام توجیه هرگونه اجذاب انسان نسبت به هر قسم از موسیقی باشد؛ چه اینکه انسان دارای ابعاد حسی، خیالی، عاطفی، عقلی و فوق آن است که تنها می‌توان جذب او در حیطه برخی ابعاد را واجد ویژگی استکمالی دانست.

در نظریه دیگری، وجود ضرب و فاصله در موسیقی، علت جذابیت آن معرفی شده است. میان هر نقره‌ای (ضربی) از نقرات تار و یا ایقاعی که شنیده می‌شود، سکون و فاصله‌ای وجود دارد. طبق نظریه فیثاغورثیان، از آنجا که جوهر نفس، هم جنس و مشاغل اعداد تألیفی است، تناسب میان نغمه‌های موسیقایی و زمان حرکات و سکانات نقرات و ایقاعات موجب می‌گردد نفس آرامش یابد و نفوس و ارواح را خوش آید. بنابراین مطابق این نظریه، همین بی‌حروف، مبهم و بسیط بودن ترنم و نغمه‌های موسیقی باعث جذاب بودن آن در نزد نفوس است؛ چراکه به این ترتیب، آن را متناسب با جوهر بسیط و روحانی نفس می‌دانند و «الأشیاء الی أشکالها أمیل» (ایرانی، همان: ۲۵۸ - ۲۶۱)

در مقام رد و مخدوش دانستن این نظریه می‌توان گفت زمان به عنوان یک مفهوم عینی در نظر گرفته شده است؛ درحالی که یک مفهوم انتزاعی و حاصل حرکات عینی برون‌ی و درونی است و در موسیقی، اصوات و نواها با ترتیبی که یکی پس از دیگری دارند، در صورت توجه به توالی آنها می‌توانند منشأ انتزاع زمان باشند. (جعفری، ۱۳۸۰: ۱۱۴ - ۱۱۸)

نظریه سوم در این باب، برای جذابیت موسیقی، تنها وجود ضرب و فواصل را کافی ندانسته، وجود کیفیت‌های خاص از امتداد صوت و شدت و ضعف و دیگر انواع

انفرادی و ترکیبی برای ضرب و فاصله‌ها را منشأ لذت ناشی از شنیدن موسیقی می‌داند. تأثیر آن در روان انسان نیز به وسیله محتویات روان آدمی - که نوع هیجان و لذت و تأثر از یک آهنگ به آن مفاهیم و معانی بستگی دارد - جلوه خواهد کرد. در اینجا یک ماهیت مرکب (ذهن و صوت) وجود دارد که در قالب موسیقی جلوه کرده است و بنابراین اولاً نمی‌تواند به عالم غیب که عالمی بسیط و مجرد است، برگردانده شود و جنبه ملکوتی برای آن قائل شد و ثانیاً با توجه به مکانیزم اثرگذاری آن می‌توان واکنش‌های متفاوتی را که افراد مختلف در مقابل یک موسیقی نشان می‌دهند یا واکنش‌هایی را که یک فرد در زمان‌های مختلف با شنیدن یک موسیقی نشان می‌دهد، توجیه نمود. (جعفری، همان: ۱۴۶ - ۱۴۹) همچنان که برخی درباره موسیقی می‌گویند، نوای موسیقی از احساسات و انفعالات درون انسان ناشی می‌شود و معرف غم و شادی و هیجان و آرامش روحی اوست. (حسنی، بی‌تا: ۱۵)

با توجه به دیدگاه فلاسفه اسلامی در خصوص عنصر زیبایی در هنر، از نظر ایشان لذت، یا دست کم قسمی از لذت، نتیجه ادراک زیبایی است و هر قدر زیبایی شدید و نیز ادراک زیبا قوی باشد، به همان اندازه لذت هم شدید و قوی خواهد بود؛ از این رو چون خداوند زیبای مطلق است و ذات خود را به نحو اتم و اکمل درک می‌کند، بیشترین ابتهاج و سرور را دارد و این همان مطلبی است که صدرالمتألهین به آن اشاره دارد:

الحقّ تعالیٰ اجلُّ مبهجٌ بذاته لآنه مدرک لذاته علی ما هو علیه من الجمال و البهاء و هو مبدأ کلِّ جمالٍ و زینةٍ و بهاء. (بی‌تا: ۱۵۱)

ابن‌سینا هم سه امر را مقوم زیبایی تلقی می‌کند: داشتن نظم، تالیف و اعتدال که نتیجه این سه، حصول تناسب و هارمونی است. (۱۹۵۳: ۱۷) با دقت در دیدگاه اخیر می‌بینیم وی در این نظریه نیز به نوعی درک هارمونی و نظم و ترکیبات و کیفیت‌های خاص از امتداد صوت، شدت و ضعف و دیگر انواع انفرادی و ترکیبی

برای ضرب و فاصله‌ها را مولود درک لذت از استماع موسیقی دانسته است. نکته دیگری که در افشای راز جذابیت و لذت بار بودن موسیقی می‌توان بیان کرد، آن است که افزون بر اینکه عنصر زیبایی در هنر باعث ایجاد لذت می‌شود، محاکات هم سبب حصول لذت است. محاکات در نظر فیلسوفان یونانی، مساوق و مترادف با تقلید^۱ است؛ اما نزد فیلسوفان اسلامی، اغلب به معنای حکایت‌گری است. (طوسی، ۱۳۶۷: ۵۹۱) همچنان که در تبیین این مفهوم، تعلم را مثال می‌زنند؛ تعلم یعنی علم حصولی و حصول صورت‌های ذهنی اشیا در ذهن که از مصادیق عینی حکایت می‌کنند؛ پس صور ذهنی، حاکی و مصادیق نفس‌الامری محکی هستند و بازنمایی این صور از آن مصادیق نیز حکایت است؛ بنابراین مفهوم محاکات نزد فیلسوفان اسلامی، خیلی عام‌تر از مفهوم آن نزد افلاطون و ارسطو است.

اگر معنای موردنظر فیلسوفان اسلامی از محاکات را مدنظر قرار دهیم، چه بسا هیچ هنری بدون محاکات و خالی از آن نخواهد بود. بالاخص آنچه درباره موسیقی می‌توان گفت این است که موسیقی در موارد فراوانی، جنبه به یادآوری واقعیات از دست رفته را دارد. مولوی می‌گوید:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند

و گاهی با یادآوری خاطرات و تحریک تأثرات از دست رفتن واقعیات یا ناتوانی از وصول به آنها، تسلیتی هم به انسان می‌دهد:

همچو نی دمساز و مشتاقی که دید همچو نی زهری و تریاقی که دید

تحریک تخیلات در مغز و ایجاد تجسمات در آن، از همین خاصیت موسیقی سرچشمه می‌گیرد. البته در این باره که موسیقی چگونه و کدام بخش از وجود

1. Mimesis.

آدمی را متأثر می‌کند، در ادامه مطالبی خواهد آمد.
بنابراین می‌توان به نظریه‌ای مرکب از دو نظریه اول و سوم رسید و این دو دیدگاه را مانعة‌الجمع ندانست.

۳. موسیقی کدام بخش از وجود آدمی را متأثر می‌کند؟

در مسیر بررسی و شناخت ماهیت موسیقی، بنابر یک نظر، موسیقی می‌تواند هم در حیات طبیعی و هم در حیات معقول انسان، اثرات ژرفی را در هر دو جهت تعالی و انحطاط داشته باشد و بنابر عقیده دیگری، موسیقی صرفاً با سیستم طبیعی آدمی مرتبط است و اثرات مثبتی در برگرداندن هارمونی و نظم به زندگی بشر دارد.
برای یافتن پاسخ مناسب در باب حیطة اثرگذاری موسیقی، مناسب است مکانیزم تأثر ناشی از موسیقی بررسی شود. همچنین دلیل اختلاف نظر درباره یک موسیقی و تنوع موسیقی‌ها به حسب تفاوت زمان‌ها و فرهنگ‌های اقوام و ملل گوناگون بررسی شود. چرا آرای متفاوتی درباره موسیقی وجود دارد؟
اشاره شد که موسیقی، زبان احساسات و انفعالات درون آدمی است. خود موسیقی ذاتاً چنان قابلیت را ندارد که چیزی به درون آدمی وارد کند؛ چنانکه ابوحامد غزالی می‌گوید:

نغمه‌های موزون، آنچه را در دل‌ها وجود دارد، بیرون می‌آورد و نیکی‌ها و بدی‌های آن را آشکار می‌کند؛ چنانکه از کوزه همان برون تراود که در اوست.
(بی‌تا: ۲ / ۲۶۶)

همین مسأله توجیه‌کننده تنوع موسیقی‌ها بر حسب تفاوت زمان‌ها و فرهنگ‌های اقوام و ملل گوناگون است. ابونصر فارابی درباره علت اختراع آلات موسیقی توسط حکما می‌گوید:

وقتی مشاهده کردند که الحان و نغمه‌های بشر با اصواتی که از تصادم اجسام به گوش می‌رسد، هماهنگ و هم‌نواست و می‌تواند تأثیر آن را دوچندان کند و نظام و ترکیب نغمه‌ها را زیباتر و فرح‌بخش‌تر کند، بر آن شدند تا آلات متناسب آن الحان را اختراع کنند. (۱۳۷۵: ۷۰ و ۷۱)

درباره اینکه کدام بخش از نفس آدمی با موسیقی ارتباط دارد و از آن متأثر می‌شود، می‌توان گفت هر یک از قوای نفس، مانند قوه تعقل - که ذات نفس در مسیر تکاملی خود، آن را به وجود آورده است - معقولاتی را درمی‌یابد یا به وجود می‌آورد و آن معقولات در متکامل کردن و تعالی دادن به اصل نفس و تعیین سرنوشت او وارد ذات نفس می‌شود.

آیا هر نغمه موسیقی با جان کمال‌طلب انسان‌ها متحد می‌شود؟ در صورتی که می‌دانیم بعضی از موسیقی‌ها برای تحریک غرایز طبیعی و به وجود آوردن لذایذ حیوانی ساخته و نواخته می‌شوند! نفوس آدمیان در کلیت محض خود یکسان هستند و آن هویت اصلی انسان‌ها در همه آنها یک حقیقت است و این ضرب‌ها و فواصل با کیفیت‌های خاص ترکیبی، ارتباطی با هویت اصلی نفس آدمی ندارند و در سطوح ظاهری نفس تأثیر می‌گذارند. (جعفری، همان: ۱۴۶ - ۱۴۹) چنانکه مولوی در ابیات خود، ابزار تأثیر موسیقی را ارتباط آن با قوه تخیل و تحریک خیالات معرفی کرده است:

پس غذای عاشقان آمد سماع که در او باشد خیال اجتماع
قوتی گیرد خیالات ضمیر بلکه صورت گردد از بانگ ضمیر

و این‌گونه سماع و موسیقی را تقبیح و آن را ابزاری برای ایجاد حال‌های زودگذر می‌داند:

نفس را زان نیستی و امی کشی زانکه بی‌فرمان شد اندر بی‌هشی
نیستی باید که آن از حق بود تا که بیند اندر آن حسن احد
البته ممکن است گاهی در صورت‌های غیرعادی، نغمات در سطح عمیق

شخصیت‌ها نیز تأثیراتی را به‌جا بگذارد و در درون انسان‌ها مطابق نمودهای درونی آنها عکس‌العمل‌هایی را ایجاد کنند. ابداع آهنگ‌های بسیار عالی از طرف موسیقی‌دانان شرقی و غربی، مانند بتهون، موزات، شوپن، گلوک، واگنر، گری، هایدن و... یکی از جلوه‌های بااهمیت مغز آدمی است که نبوغ هنری آنان را اثبات می‌کند. (همان: ۸۵) اما اینکه آیا موسیقی واقعاً مسکنی ضروری و یکی از شایستگی‌ها و بایستگی‌های جان ما انسان‌هاست، مطلب قابل بحث دیگری است.

در جمع‌بندی این قسمت می‌توان گفت با توجه به ساحت‌های گوناگون وجودی انسان، هر یک از اقسام موسیقی، بُعدی از ابعاد وجودی انسان را مخاطب خود قرار داده، تحریک می‌کند و یکی از دلایل تقسیم‌بندی شرعی موسیقی‌ها به مجاز و غیرمجاز در همین نکته نهفته است. هر چند مقوله مضمون و محتوای موسیقی و سماع الحان و موضع شرع در باب سماع نیز محتاج بحثی جداگانه است^۱ و در طی مباحث بعدی به آن خواهیم پرداخت.

مقایسه صوت حسن در قرائت مضامین دین با سماع

در بخش‌های گذشته درباره منشأ موسیقی نکاتی بیان شد. موسیقی روحانی و غیرروحانی در مکانیزم تأثیر، تفاوتی با هم ندارند؛ زیرا تأثرات، عواطف و هیجاناتی

۱. چنانکه خواجه نصیر طوسی در شرح سخن نقل شده در ابتدای مقاله از شیخ الرئیس در نمط نهم از کتاب اشارات می‌گوید: «اگر کلام مفید که نفس را قانع و رام می‌سازد و او را بر نیروها و قوای نفسانی مسلط می‌کند، با اموری چند از جمله صدق و راستی و بلاغت، بی‌پرده در قالب نغمه‌ای خوش و دلپذیر درآید، تأثیر بسزایی بر نفس می‌گذارد.» (ابن‌سینا، ۱۴۱۳: ۳/۳ و ۳۸۰ - ۳۸۳) وی علت آن را چنین بیان می‌کند: «صوت نازک و دلنشین و جذاب، نفس را آماده پذیرش می‌کند؛ همان‌طور که غلظت و خشونت صدا، نفس را به انزجار و امتناع از قبول وامی‌دارد.» (همان) ایشان نیز معتقد است موسیقی در ذات خود، قابلیت انتقال معنایی را ندارد و تابع کلام و اقوال شعر است و همچنین با توجه به استعدادهای متفاوت درونی در افراد، تأثیرات متفاوتی را در نفوس مختلف می‌گذارد.

که به وسیله موسیقی برانگیخته می‌شود، مربوط به ذات انسان‌ها - که در همه یکی و یکسان است - نمی‌باشد و موسیقی ذاتاً چنین قابلیت‌هایی ندارد که محتوایی را به ذات نفس وارد کند یا از ذات نفس برانگیزاند. نوازنده موسیقی، حالت و کیفیت خاصی در درون خود دارد که آن را با نواختن موسیقی به حرکت درمی‌آورد و این امر، موجب تحریک کسانی می‌شود که همان حالت و کیفیت را در درون خود دارند. دلیل دیگری که به عنوان روشن‌ترین دلیل خالی بودن موسیقی از محتوای ذاتی بیان شده، اختلاف شدید بازتاب اصوات و موسیقی‌ها در میان اقوام و ملل مختلف است. علاوه بر اینکه عمده جذابیت و لذت موسیقی و انبساط‌آوری آن، معلول سلب هوشیاری نسبت به واقعیات درون و بیرون نفس آدمی است. بنابراین همان‌گونه که برخی تصریح کرده‌اند، موسیقی‌ها - حتی روحانی‌ترین آنها - با دو حقیقت هوشیاری و اختیار سازگاری ندارند و می‌دانیم هیچ حرکت ناهشیارانه و جبری نمی‌تواند تکاملی باشد. (جعفری، همان: ۵۷)

به طور کلی هیچ قانونی وجود ندارد که به مقتضای آن، میان موسیقی و صفات ارزشی و متعالی، تلازمی وجود داشته باشد؛ زیرا اگر موسیقی ذاتاً چنین قابلیت‌هایی داشت، باید هر انسانی که این نوع موسیقی را - که موجب تلطیف روح و تقویت و اشتیاق نفس به عالم ملکوت می‌گردد و سماع عرفانی را هم از این نوع می‌دانند - بیشتر بنوازد یا بیشتر بشنود، روحانی‌تر و ملکوتی‌تر از دیگران باشد؛ درحالی‌که چنین نیست و لطافت و ظرافت و معناگرایی نفوس آدمی، یک ریشه فطری دارد و به وسیله خیرات و خیرخواهی و تلاش در انجام تکالیف و ریاضات معقول نفس - که همه آنها جزء فعالیت‌ها به شمار می‌آیند، نه انفعالات - به فعلیت می‌رسند. (همان) علاوه بر اینکه «وجد» و به اصطلاح برخی فلاسفه (محمدتقی جعفری) «تخدیر» ناشی از موسیقی، مانع از آن خواهد شد که اگر در آن حال ذکر می‌هم به زبان آورده شود، معنای آن ذکر را به طور معین و مستقیم و با تمام قوای مغزی و روانی درک کنیم. (همان) دیگر اینکه، وجد و حالات روحانی، موهبتی الهی‌اند نه اکتسابی.

بنابراین با توجه به نحوه تأثیرات آدمی از موسیقی و ارزش و اصالت تأثیرات آن به نظر می‌رسد اساساً نمی‌توان برای این پدیده، اصلاتی در تعالی روح بشر قائل بود؛ اما با تطور در مضامین اسلامی می‌بینیم برخلاف انتظار، درباره موسیقی، ایده‌های دیگری نیز وجود دارد و در مواردی همچون تلاوت آیات کلام الله با آهنگ خوش موسیقایی تأکید شده است. در طول تاریخ نیز استفاده از موسیقی، یکی از ابزارهای جلب نظر مشرکان و توجه آنها به سوی اسلام قرار گرفته است و بسیاری از مشرکان و اهل کتاب، تنها با شنیدن موسیقی و آهنگ جان‌فزای قرآن ایمان می‌آوردند.

در روایات فریقین آمده است که پیامبر گرامی (ص) فرمودند: «همه انبیا خوش صدا مبعوث شدند» و درباره خود فرمودند: «أوتيتُ مِزماراً مِنْ مَزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ» (حر عاملی، ۱۳۶۷: ۸۵/۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۸/۷۹) کنایه از اینکه من هم دارای صدای زیبا و لحن خوش داودی هستم.

ایشان در روایت دیگری فرمودند: «لکل شیءٍ حلیةٌ و حلیة القرآن الصوت الحسن؛ هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن، صوت زیباست.» (حر عاملی، همان: ۸۵۹/۴) همچنین خواندن و سردادن اذان، قصاید و ذکر مصایب با صدای خوش توصیه شده است؛ چنانکه در روایت آمده که معصوم (ع) به نوحه‌خوانی خوش صدا فرمودند: «همان‌طور که بلدی بخوان.» (حمیری قمی، بی‌تا: ۱۵۹)

البته نباید از نظر دور داشت که با وجود چنین تأییداتی در باب کارکرد مثبت موسیقی، در اسلام هیچ‌گونه کوششی در جهت ترویج و اشاعه خود موسیقی صورت نگرفته است و حتی در برخی احادیث، از استعمال و استماع مطلق موسیقی نهی شده است. (حر عاملی، همان: ۲۳۲/۱۲ - ۲۳۵) راز این جهت‌گیری دوگانه در باب موسیقی در ادامه بیان خواهد شد؛ اما اینکه کدام یک از این دو جهت‌گیری نسبت به سماع - به عنوان عملی عبادی و قرب‌آور از سوی صوفیان - قابل تسری است، مستلزم بحث و بررسی بیشتر است.

مسلماً پدیده سماع در زمان پیامبر(ص) و تا مدتی در صدر اسلام وجود نداشته و این واقعیت به اعتراف خود صوفیه هم رسیده است. همین عدم پیشینه اسلامی و ناهماهنگی آن با سنت عبادی پیامبر(ص) و فرهنگ دینی مسلمانان باعث شد هیچ یک از مذاهب اسلامی، نگرش صوفیه در باب سماع را تأیید نکنند. برای بررسی جایگاه حقیقی موسیقی در مضامین اسلامی، بررسی چند نکته لازم به نظر می‌رسد:

۱. تفاوت‌های شعر (موسیقی با کلام) و مطلق موسیقی

یعقوب بن اسحاق کندی(م ۲۱۸ق) می‌گوید: «لحن» فی نفسه همان صوت ترجیع‌دار است؛ اما کلام صوتی است که به سرعت جزء جزء شود. (بی‌تا: خطی) ایشان این‌گونه به تفاوت ساختاری کلام و مطلق موسیقی (لحن) اشاره کرده است. علاوه بر اینکه هر گاه کلام آهنگین شود و لحن و کلام در کنار هم قرار گیرند، وی از آن با عنوان «تلحین» یاد کرده است و می‌گوید: «تلحین حرفی است که با صوت همراه شده است.» (همان)

ایشان معتقد است الحان سه گونه‌اند: بسطی، قبضی و معتدل. شعر (کلام مقرون با لحن) باید متناسب با لحن باشد؛ چنانکه ایقاع نیز باید متناسب و توأم با لحن‌ها باشد. (همان) از نشانه‌های مهارت موسیقی‌دانان این است که هر شعری را با توجه به لحن آن - که آیا شاد است یا اندوهگین و... - در رمل‌ها و هزج‌های متناسب آنها به کار برند. (ایرانی، همان: ۲۵۵)

۲. مقایسه در محتوا

در موسیقی همراه با شعر، محتوا وجود دارد که همان مضامین و معانی شعر است و حتی در تجریدی‌ترین تخیلات می‌توان یک معنای روشن و مشخص و قابل درک را دریافت و با توجه به اینکه میدان فعالیت مغز شاعر بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر از

دیگر عناصر هنری است، شعر می‌تواند در جهت انتقال مضامین متنوعی به کار گرفته شود؛ از جمله:
- توصیف واقعیت‌ها آن‌گونه که هستند:

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید ندهاها را صدا
«مولوی»

- بیان شایستگی‌ها و بایستگی‌های مذهبی

شرف مرد به‌جود است و کرامت به سجود هر که این هر دو ندارد، عدمش به ز وجود
«سعدی»

- طرح مسائل فرهنگی مانند آزادی و...؛

- طرح مسائل عرفانی و... (جعفری، همان: ۳۰ - ۳۴)

سخن و کلام، زمانی که با آهنگ و نوا همراه باشد، می‌تواند برای آهنگ محتوا بسازد؛ در صورتی که برای آهنگ‌های موسیقی به تنهایی، این مشخصات و تعیینات محتوایی وجود ندارد.

در اسلام، اصالت با مضامین است. با توجه به این اصل که الحان و مضامین باید متناسب با هم انتخاب شوند و هر آهنگی مناسب هر مضمونی نیست، روایاتی وجود دارد که در آن از اینکه آیات قرآن را به شیوه خوانندگی و نوحه‌خوانی و رهبان‌مآبی در حنجره بچرخانند، نهی شده است و این افراد و هر آنکه را از ایشان خوشش آید، صاحب قلب‌های وارونه می‌خوانند. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۲ - ۴۵۰)

بنابراین مثبت انگاشتن صوت نیکو همراه با تقیداتی است؛ از جمله:

یک. آهنگ و لحن با محتوا و مضامینی همراه باشد؛

دو. این مضامین متعالی و حکمی باشد؛

سه. آهنگ و الحان متناسب با آن مضامین انتخاب شوند و هر مطلبی را

نمی‌توان با هر آهنگی انتقال داد.

همچنین در شعرخوانی، محتوا بسیار مهم است و سنت پیامبر(ص) شعری را که در آن حکمت نهفته است، جایز می‌داند. (ترمذی، ۱۴۰۵: ۶۰) بحث ارزش شعر با توجه به معانی و الفاظ آن از زمان پیامبر(ص) قوت گرفت؛ چراکه اشعار دوران جاهلیت که دارای مفاهیم هزلی بودند، نمی‌توانستند در جهت تعالی معنوی کارگر باشند. همچنین مفاهیم مطرح در شعر باید متناسب با قالب‌های خاص همان مضامین بیان شود. علم عروض، معیار و میزان شعر است و خلل و ناموزنی اوزان شعری را مشخص می‌کند. قوانین موسیقی نیز شباهت زیادی به قوانین عروض دارد. با توجه به ضرورت وجود تقیداتی که در آهنگ و موسیقی مطرح شد، می‌بینیم که اخوان الصفا درباره علت تحریم موسیقی در بعضی شرایع معتقد است موسیقی از جایگاه واقعی خود مسخ شده و در دست افراد هرزه و شهوت‌ران افتاده و در واقع از موسیقی سوء استفاده شده است که موجب دور افتادن از هدف اصلی آن (توجه و تضرع و تذکر حق) گشته است.

ابونصر فارابی صراحتاً علت نهی شرایع و ادیان از موسیقی را موسیقی لهوی می‌داند و می‌گوید:

اشعاری که دارای محتوای لهوی هستند، بالتبع الحان متناسب با همان اشعار را دارند و این سبک و حقیر نمودن شأن الحان است و تمام شرایع الاهی آن را نهی کرده‌اند و چون غالباً از موسیقی چنین بهره‌ای گرفته می‌شود، کاربرد آن نزد اهل خیر و مؤمنین، امری ناپسند تلقی شده است. (۱۳۷۵: ۱۱۸۰)

وی بعد از آن بیان می‌کند که لحن‌ها کاملاً تابع اقاویل شعری است و این اوزان منظوم شعری است که جهت منافع و مصالح یا علیه آنها به کار می‌رود. (همان) اگر شاعر نداند پرده‌های شور، عراق، حجاز، حسینی، عشاق و... چه تأثیری دارند و در چه مقامی نواخته می‌شوند و چگونه صدا و نوایی دارند، نمی‌تواند از این قالب‌ها برای بیان ما فی الضمیر خود استفاده کند.

شیخ بهایی در کتاب *کشکول* پس از تعریف علم موسیقی به بررسی نگاه شرع به این علم پرداخته و می‌گوید:

آموختن و تعلیم موسیقی از نظر شرع مانعی ندارد و بسیاری از فقها مهارت ویژه‌ای در این علم داشتند و کتاب‌هایی در این علم تدوین شده است که مفید امور علمیه محض است. (۱۳۶۴: ۱ / ۳۷۲)

در عین حال او معتقد است اسلام از عملی کردن و ترویج و تبلیغ این فن جلوگیری کرده است. (همان)

اما اینکه آیا میان این دو بخش (تعلیم و استعمال موسیقی) تغایر و تضادی وجود دارد، باید گفت صدای خوش که موهبتی الهی است، موضوع علوم مختلفی مانند فیزیک (بُعد ساختاری صدا) و علم الحان و ایقاع (موسیقی) است و از مجموع آرا و فتاوی فقهای بزرگ شیعه فهمیده می‌شود که معنای اصطلاحی واژه غنا، مطابق همان معنای لغوی آن است و آن را آواز با کیفیت خاصی که روان آدمی را تحت تسخیر خویش درمی‌آورد و به فرح یا اندوه می‌کشانند، می‌دانند.

بدیهی است که در اسلام، تعلیم و تعلّم آنچه مفسده‌ای ندارد، بلامانع است. موسیقی مقامی و دستگاهی و علمی، همان صورت نظم‌یافته و قالب گرفته انواع آوازاها و الحان طبیعی حلقوم بشر است؛ اما چون در استعمال غالباً با مضامین مبتذل به کار گرفته می‌شد، از آن نهی شده است. همان‌گونه که خواجه نصیرالدین طوسی در شرح نمط نهم از کتاب *شارت بوعلی* گفته:

اگر کلام مفید که نفس را قانع و رام می‌سازد و او را بر نیروها و قوای نفسانی مسلط می‌کند با اموری چند از جمله صدق و راستی و بلاغت، بی‌پرده در قالب نغمه‌ای خوش و دلپذیر درآید، تأثیر بسزایی بر نفس می‌گذارد. (ابن‌سینا، ۱۴۱۳: ۳ / ۳ و ۳۸۰ - ۳۸۳)

وی علت آن را چنین بیان می‌کند:

صوت نازک و دلنشین و جذاب، نفس را آماده پذیرش می‌کند؛ همان طور که غلظت و خشونت صدا، نفس را به انزجار و امتناع از قبول وامی‌دارد. (همان)

ایشان نیز معتقد است موسیقی در ذات خود، قابلیت انتقال معنایی را ندارد و تابع کلام و اقوال شعر است و همچنین با توجه با استعدادهای متفاوت درونی در افراد، تأثیرات متفاوتی را در نفوس آنها می‌گذارد.

اسلام در ترویج و اشاعه موسیقی به عنوان ابزاری مفید در انتقال مضامین متعالی خود کوششی نکرده است که به نظر می‌رسد این امر ریشه در یک واقعیت انکارنشده در موسیقی دارد. در ضمن بررسی ماهیت موسیقایی که هیچ یک از عناصر غیر موسیقایی (شعر، کلام، حرکت و تصویر) را به همراه خود ندارد، اشاره کردیم که موسیقی فاقد محتواست. با توجه به این اصل، شنوندگان موسیقی به طور ناخودآگاه با یقین به عدم محتوای واقعی و عینی در موسیقی، توقع رسیدن به واقعیت از طریق موسیقی را ندارند؛ ولی برخی بر این عقیده‌اند که انسان حتی با در نظر گرفتن این طرز فکر، باز هم به طور غیرارادی تحت تأثیر این واقعیت معدوم شده قرار می‌گیرند و این خود باعث می‌شود ارزش و اعتبار ادراک واقعی و حقیقی به مرور زمان کم رنگ شود؛ یعنی عادت به موسیقی موجب استفاده از آن به عنوان راهی برای فرار از مواجهه با واقعیات زندگی با تمام سختی‌ها و ناملایمات آن می‌شود که در نتیجه رشد شخصیتی انسان - که در گرو حل مشکلات و فائق آمدن بر آنها و تحمل شدائد روزگار است - دچار نوعی اختلال گردد.

در واقع اسلام می‌خواهد انسان در این دنیا آمادگی واقعی خود را در برابر هیجانات کاذب از دست ندهد؛ تا مبدا اندیشه او در واقعیات ضعیف شود و در تعقل او اختلال ایجاد گردد. (نوری، بی‌تا: ۱۰۴) در این راستا، پرداختن به مطلق موسیقی، مخل این هدف خواهد بود.

نتیجه

۱. موسیقی مجموعه‌ای از اصوات است که ترکیب آنها به صورت لفظ و کلمه نیست و وقتی شنیده می‌شود، معنای خاصی به عنوان ما به ازای آن وضع نشده است؛ چراکه موسیقی قابل تجزیه و تحلیل عقلانی نبوده، از این طریق هم دریافت نمی‌شود. دریافت موسیقی از طریق اعصاب است و عناصری که آن را ایجاد می‌کنند، توالی اصوات و نواها در زمان است. بنابراین یک تظاهر عینی و ملموس و پایدار در خارج از ذهن ندارد؛ اما مانند بسیاری از مفاهیم و موضوعات اعتباری و ذهنی قابل درک می‌باشد.

۲. عده‌ای درباره پیشینه موسیقی عرفانی، حرکات هماهنگ افلاک و سیاره‌ها را مولد اصوات زیبا و دل‌انگیزی می‌داند که فقط انسان‌های خاص و دارای روح بسیار لطیف و منزّه می‌توانند آنها را بشنوند. تفکر دینی، این نظریه را با «عهد الست» و «عالم ذر» پیوند داده و پیوستگی تأثیر روحانی موسیقی بر روح را امری ازلی دانسته است که با توجه به مناقشات، این نظریه مخدوش دانسته شد. دیدگاه دوم، حالات روحانی و ملکوتی را مولود سماع و فهم کلام حضرت حق می‌داند و نه تنها برای موسیقی این جهانی، منشأ ملکوتی قائل نیست، معتقد است سماع طبیعی (غنا) مرحله نازل روح انسان است که او را محدود می‌کند و چیزی جز استماع صرف نغمه‌های خوش نصیب او نمی‌کند و سماع الاهی و روحانی در استماع قرآن کریم رخ می‌دهد.

۳. در بیان راز جذابیت موسیقی، آرای برآمده از اعتقاد به وجود موسیقی قدسی در این جهان، جذابیت موسیقی و نظم و فن حاکم بر آن را ناشی از نظم و فن حاکم بر کیهان دانسته است؛ اما در نظر دیگری، وجود ضرب و فاصله در موسیقی، علت جذابیت آن معرفی شده است که بر هر دو نظریه مناقشاتی وارد است. نظریه سوم، تنها وجود ضرب و فواصل را کافی نمی‌داند؛ بلکه بازتاب نغمات در ذهن و ادراک زیبایی و وجود عنصر محاکات را منشأ لذت‌آور بودن موسیقی می‌شمرد که این نظریه تا حدودی قابل تأیید است.

۴. موسیقی زبان احساسات و انفعالات درون آدمی است و ذاتاً قابلیت افزودن چیزی به درون آدمی را ندارد. نفوس آدمیان در کلیت محض خود یکسان هستند و هویت اصلی انسان‌ها در همه، یک حقیقت است. این ضرب‌ها و فواصل با کیفیت‌های خاص ترکیبی، با هویت اصل نفس آدمی ارتباطی ندارند. عمده جذابیت و لذت موسیقی و انبساط‌آوری آن، معلول سلب هوشیاری نسبت به واقعیات درون و بیرون نفس آدمی است. اختلاف شدید بازتاب اصوات و موسیقی‌ها در میان اقوام و ملل مختلف، دلیلی بر فاقد محتوا بودن موسیقی است؛ چراکه در غیر این صورت می‌بایست همه مردم در همه دوران‌ها و در هر محیطی از هر موسیقی، محتوای ذاتی واحدی را دریافت کنند. بنابراین اصل اساسی در موسیقی، بین موسیقی‌های روحانی و غیر روحانی تفاوتی در ارزش وجود ندارد.

۵. در مضامین اسلامی، جهت‌گیری دوسویه‌ای نسبت به موسیقی وجود دارد؛ با وجود اینکه کارکردهای مثبتی برای موسیقی در جهت انتقال مضامین دینی وجود دارد، در جهت ترویج و اشاعه خود موسیقی اقدامی صورت نگرفته است. با مقایسه‌ای که بین موسیقی و شعر صورت گرفت، تا حدودی مطلب روشن شد. در آیین اسلام، اصالت در ارزش‌گذاری‌ها با محتوا و مضمون است و استعمال موسیقی با توجه به اینکه فاقد محتوای ذاتی است، با قیودی تأیید شده است: یک. آهنگ و لحن با محتوا و مضامینی همراه باشد؛ دو. این مضامین متعالی و حکمی باشد؛ سه. آهنگ و الحان، متناسب با آن مضامین انتخاب شوند. هر مطلبی را نمی‌توان با هر آهنگی انتقال داد؛ اما عدم تلاش در ترویج و اشاعه موسیقی به عنوان ابزاری مفید در انتقال مضامین متعالی، ریشه در یک واقعیت انکارنشده در موسیقی دارد. شنوندگان موسیقی به طور ناخودآگاه با یقین به عدم محتوای واقعی و عینی در موسیقی، توقع رسیدن به واقعیت از طریق موسیقی را ندارند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آوینی، سیدمرتضی، ۱۳۸۲، «آیا عادت به موسیقی انسان را از تعقل دور می‌کند؟!»، *ماهنامه پرسمان*، ش ۱۴، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
۳. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۱۳، *الاشارات و التنبيهات*، تحقیق دکتر سلیمان دنیا، بیروت، النعمان.
۴. _____، ۱۹۵۳، *رسالة فی ماهیة العشق*، مترجم احمد آتش، استانبول، بی‌نا.
۵. ابن‌عربی، محی‌الدین، ۱۳۸۴، *رسالة روح القدس فی محاسبة النفس*، دمشق، مؤسسه القلم.
۶. _____، ۱۹۵۵، الف، *سرور نعیم*، مصر، بی‌نا.
۷. _____، بی‌تا، الف، *الفتوحات المکیة*، مصر، بولاق.
۸. _____، بی‌تا، ب، *فصوص الحکم*، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، تهران، بی‌نا.
۹. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، بی‌تا، *لسان العرب*، بیروت، الهلال.
۱۰. اخوان الصفا، ۱۴۱۲، *بخش ریاضی*، بیروت، الدار السلامیة.
۱۱. _____، ۱۴۰۵، *رسائل اخوان الصفاء و خلائن الوفا*، رساله پنجم در موسیقی، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. ارسطو، ۱۹۴۷، *السیاسة*، مصر، بی‌نا.
۱۳. استیس، والترتونس، ۱۳۷۱، *فلسفه هگل*، ترجمه دکتر حمید عنایت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۴. ایرانی، اکبر، ۱۳۷۳، *دیدگاه پنجم، بررسی مبانی موسیقی از دیدگاه‌های: فقهی، عرفانی، فلسفی و علمی*، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۹، *صحیح بخاری*، بیروت، دارالفکر.

۱۶. ترمذی، محمد بن علی، ۱۴۰۵، *المنهيات*، بیروت، بی نا.
۱۷. جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۰، *موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی*، تهران، تهذیب.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۶۷، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۱۹. حسنی، سعدی، بی تا، *تفسیر موسیقی از کلاسیک تا دوران معاصر*، بی جا، صفی علیشاه.
۲۰. حمیری قمی، محمد بن جعفر، بی تا، *قربُ الأسناد*، قم، آل البیت.
۲۱. طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۷، *اساس الاقتباس*، تهران، دانشگاه تهران.
۲۲. عاملی، بهاءالدین محمد، ۱۳۶۴، *کشکول*، بی جا، انتشارات اسلامیه.
۲۳. غزالی، ابوالفتوح احمد بن محمد، *بوارق الالماع فی الرد علی من یحرم السماع بالاجماع*، نسخه خطی.
۲۴. _____، ۱۳۶۰، *سماع و فتوت*، تحقیق احمد مجاهد، تهران، بی نا.
۲۵. غزالی، ابوحماد محمد، ۱۳۶۱، *کیمیای سعادت*، تهران، طلوع زرین.
۲۶. _____، بی تا، *احیاء العلوم الدین*، بی تا، بیروت، دار المعرفه.
۲۷. فارابی، ابونصر محمد بن طرخان، ۱۳۷۵، *الموسیقی الکبیر*، ترجمه بافنده اسلام دوست، بی جا، پارت.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴، *کتاب العین*، قم، اسوه.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. کندی، یعقوب بن اسحاق، بی تا، *رسالة فی أجزاء خبریة فی الموسیقی*، بی جا، دارالکتب میهنی برلن.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. مددپور، محمد، ۱۳۷۴، *تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی*، تهران، امیرکبیر.

۳۳. ملاصدرا (صدرالدین شیرازی)، محمد بن ابراهیم، بی‌تا، *اسرار الآیات و الانوار البینات*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
۳۴. نوری، محمد اسماعیل، بی‌تا، *موسیقی از دیدگاه اسلام*، بی‌جا، آزادی.
۳۵. نیکلسن، رنالد آلن، ۱۳۶۶، *مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی*، ترجمه و تحقیق آوانس آوانسیان، تهران، نشر نی.